Oriental College Magazine, Vol.102, No. 03, Serial No. 385, 2026

معرفی *زینه المدایح* و مؤلّف آن

محمد حنان اعظم
دانشجوی پیش دکتری، زبان وادبیات فارسی دانشگاه سرگودا
قیصرمحمود، پی ایچ ڈی
استادیار، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سرگودا

Introduction to the Zīnat-al Madāyeḥ and Its Author

Muhammad Hannan Azam
MPhill Scholare (Persian), University of Sargodha

Qaiser Mehmood, PhD
Assistant Professor of Persian, University of Sargodha

Abstract

The term tazkira (in Persian) refers to a book that primarily contains biographical accounts of poets and its importance is evident in the fields of literary history, literary criticism, and textual scholarship. The two main categories of tazkira are general and specific, In the first category, the lives and poetry of poets are discussed comprehensively, whereas in the second, the biographies and poetry of poets are restricted according to a particular period, geographical region, theme, literary genre, or other specific criterion. The tazkiras of Persian-speaking poets began in the fifth century AH and reached its peak during the Qajar period, the Persian monarch Fath-Ali Shah Qajar was deeply interested in poetry which provide favorable environment for its development and gain widespread popularity for poetry and poetry-writing. He also showed considerable interest in recording the lives and poetry of poets associated with his court and commissioned several writers to compile tazkiras of the poets of his royal court.

Muhammad Sadiq Humay Marvazi, a court chronicler who had authored several works, at the Shah's command, he recorded the biographies and poetry of the Shah's panegyrists—twelve poets in total, including himself—in a work entitled Zinat al-Mada'ih (The Ornament of Panegyrics). He divided the book into four sections: Arayesh (Adornment), comprising the poetry of Fath-Ali Shah; Piraya-ye Awwal (First Ornament), containing the poetry of

poets who accompanied and served the Shah; Piraya-ye Dovvom (Second Ornament), consisting of the poetry of Iranian poets who had praised Fath-Ali Shah; and Zivar (Decoration), containing the biography and poetry of the author himself. Despite the small size of the work and the limited number of poets introduced in it, one of its most significant values lies in its preservation of the biographies and poetry of certain poets whose works have either not survived or have not yet been critically studied and explained.

Keywords:
Zīnat-al Madāyeḥ (The Ornament of Panegyrics), Tazkira, Persian, Fath-Ali Shah, Piraya-ye Dovvom

مقدمه

بخشی از معانی تذکره «یاد کردن، یادآوری، یادکرد و یادگار» است ولی به معنی کتابی در شرح حال و آثار رجال نبوده است امّا مؤلّفان بنا به معانی یاد شده عنوان تذکره را برگزیده‌اند. این واژه در عنوان بسیاری از کتب عربی با موضوع شرح حال آمده است. به هر حال در زبان فارسی تذکره کتابی است که در آن خصوصاً احوال شعرا نوشته شده باشد (۱). نخستین کتاب فارسی که نام آن با کلمهٔ تذکره آغاز می-شود *تذکره الأولیا* از عطّار است. وی در مقدّمه دربارهٔ وجه تسمیهٔ کتاب نوشته است: «تذکره الأولیا نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند» (۲). تذکره‌ها عموماً به شرح حال شعرا پرداخته‌اند امّا گاهی به نثرنویسان هم توجّه شده است. بیاض، جنگ، سفینه، مرقّع، کشکول و ... نیز مجموعه‌هایی هستند که اشعار شاعران در آنها گردآوری می‌شده است. تفاوت عمدهٔ تذکره با این نوع کتاب‌ها در ارائه یا عدم ارائهٔ ذکر تراجم صاحبان اشعار بوده است.

اهمّیّت تذکره و تذکره‌نویسی از چند نظر است از جمله اینکه:

تذکره‌ها از منابع تحقیقی در حوزهٔ زبان و ادبیّات فارسی و نیز مباحث اجتماعی و تاریخی هستند؛

تذکره‌ها بویژه تذکره‌های عمومی (عام) آینه‌ای از سیر تحوّل شعر فارسی هستند؛

تذکره‌ها یکی از منابع اصلی شناساندن هنرمندان، صنایع و بناها هستند؛

گاهی اطّلاعات تذکره‌نویسان در نقد مغتنم است؛

تذکره‌ها به تاریخ‌ادبیات‌نویسان کمک می‌کنند و تذکره‌ها جزو منابع اصلی مصحّحان هستند.

سابقهٔ تذکره‌نویسی در ایران طولانی است. ایرانیان به تقلید از اعراب به تذکره‌نویسی روی آوردند و اوّلین تذکره‌نویسان در نوشتن تذکره‌های خود از سبک و روش تذکره‌های عربی پیروی می‌کردند. نخستین مجموعهٔ شرح حال و اشعار شعرا از ابوطاهر خاتونی از رجال دربار سلاجقه است و *مناقب الشّعرا* نام دارد. این اثر درنیمهٔ دوم قرن پنجم و نیمهٔ اوّل قرن ششم تألیف شده است. این اثر در دست نیست امّا نجم الدّین ابوبکر محمّد راوندی (قرن ششم) آن را مرقّع‌گونه‌ای دانسته است (۳). قدیمی‌ترین کتاب در احوال و اشعار شعرا که به دست ما رسیده *لباب الألباب* از سدید الدّین محمّد عوفی در قرن هفتم است. عوفی، خود، اثرش را اوّلین کتاب در ترجمهٔ احوال و اشعار شاعران متقدّم و معاصر می‌داند. البته بنا بر آنچه دربارهٔ *مناقب الشّعرا* گفتیم این نظر عوفی درست نیست بویژه که *چهار مقاله* نظامی عروضی (تألیف ۵۰۵) نیز بر اثر عوفی مقدّم است.

انواع تذکره‌ها در یک تقسیم‌بندی کلّی دو نوع هستند: تذکره‌های عام (عمومی) و تذکره‌های خاص (عصری یا محدود). دامنهٔ تذکره‌های عمومی همهٔ شاعران پارسی‌گوی را در بر می‌گیرد و بنابراین رونویسی و تکرار ویژگی اصلی آنهاست. البته کمیّت و کیفّیّت تذکره‌های عام با هم متفاوت است. امّا به هر حال وجود شعرای متقدّم در طبقه‌بندی تذکره‌ها به عنوان تذکرهٔ عام کافی است مثلاً در *تذکرهٔ* ممیّز چون احوال و اشعار دو تن از شعرای گذشته یعنی شیخ علینقی کمره‌یی و صائب آمده، تذکرهٔ عام حساب می‌شود. امّا در تذکره‌های خاص قلمرو شاعران با عواملی چون زمان یا مکان یا نوع یا مضمون یا ... محدود شده است. رایج‌ترین نوع این محدودسازی‌ها محدودیت زمانی است. در این میان تذکره‌هایی که قلمرو آنها دورهٔ زندگی مؤلّفانشان یا نزدیک به آن باشد، تذکرهٔ عصری نامیده می‌شود. این تذکره‌ها معمولاً از لحاظ محتوایی اعتبار بیشتری دارند. محدودهٔ عصر در این تذکره‌ها معمولاً تا چند دهه قبل از مؤلّف یا حتّی محدود به یک حکومت خاص است. این تذکره‌ها را نباید با تذکره‌های ممدوحی اشتباه کرد. در تذکره‌های ممدوحی تراجم مدّاحان و دوستداران یک حاکم یا صاحب‌منصب آمده است. تذکره‌ها همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر از حیث اصالت دو دسته‌اند: تذکره‌های تحقیقی و اصیل، تذکره‌های تقلیدی. دستهٔ اوّل در ثبت و ضبط مطالب به مستندسازی و تحقیق پرداخته‌اند مانند *تذکرهٔ المعاصرین* حزین لاهیجی (تألیف ۱۱۶۵) و *تذکرهٔ نصرآبادی* (تألیف ۱۱۰۵) و دستهٔ دوم معمولاً به رونویسی از دیگر تذکره‌ها پرداخته‌اند یا شیفتهٔ لفّاظی و افسانه‌سازی بوده‌اند مانند *تذکرهٔ حسینی* (تألیف ۱۱۶۳) و *تذکرهٔ بزم‌آرای* (تألیف ۱۰۰۰).

تذکره‌ها بر انواع دیگری نیز تقسیم شده‌اند مانند تقسیم‌بندی موضوعی که ده نوع است (۴).

یا تقسیم‌بندی بر اساس استقلال یا عدم استقلال، بر اساس تشخّص و... (۵ و۶).

اقبال به تذکره‌نویسی در دورهٔ قاجار زیاد بوده است. همه نوع تذکره در قالب-های مختلف در این دوره دیده می‌شود؛ از تذکرهٔ مصوّر تا تذکرهٔ منظوم و تذکره‌های بدون تراجم یا بدون اشعار. مانند *تذکرهٔ خاور* که منحصراً شامل اشعاری است که شعرا در اقتفای یکدیگر گفته‌اند و به اشتباه عنوان تذکره دارد و *تذکرهٔ الشّعرا* تألیف غنی مرفوخ‌آبادی که اشعار شعرا را نیاورده است زیرا مؤلّف پیش از این اشعار را در *ارمغان صفی* نقل کرده بود.

انگیزه‌های تذکره‌نویسان نیز در نوشتن تذکره مختلف بوده است:

کسب شهرت و آوازه مانند هدف مؤلّف *گنج شایگان* که در مقدّمهٔ آن نوشته است؛

ثبت احوال یا اشعار و آثار دوستان که هدف بسیاری از تذکره‌نویسان بوده است؛

یادکرد و ثبت نام و آثار رفتگان از جمله واله داغستانی در ابتدای تذکره‌اش به چنین هدفی اشاره کرده است؛

تفنّن با هدف سرگرمی یا مطایبه و تمسخر از جمله آذر بیگدلی در مقدّمهٔ *آتشکدهٔ آذر* همین هدف را قید کرده است؛

رفع تألّمات روحی بویژه در غربت از جمله واله داغستانی بنا بر آنچه در مقدّمهٔ اثرش آورده این هدف را نیز دنبال می‌کرده است؛

اجابت درخواست شاهان و امیران مبنی بر تألیف تذکره که تألیفاتی که به نام پادشاهان و حکّام و وزیران هستند مؤیّد این انگیزه هستند و به عنوان نمونه می‌توان به *حدیقهٔ امان اللهی* اشاره کرد که به نام خسروخانی والی کردستان نامگذاری شده است؛

ارادت به یک فرقه یا گروه خاص که به عنوان نمونه می‌توان به تذکرهٔ *گل رعنا* اشاره کرد که در ذکر شاعران مسلمان است و *انیس الأحبّا* دربارهٔ شعرای هند است؛

رقابت با تذکره‌نویسان و جوابگویی به آنها مثلاً *تذکرهٔ مردم دیده* در جواب *مجمع النّفایس* است؛

تقلید و آزمایش و یا نمایش ذوق ادبی و توانایی خود در نگارش که هدف بسیاری از تذکره‌نویسان بوده است؛

طرح یک موضوع یا نوع ادبی مورد علاقهٔ مؤلّف مثل هدف مؤلّف *تذکرهٔ نفایس المآثر*؛

نقد و تتبّع ادبی و علاقه (۷).

دودمان قاجار از ۱۲۱۰ تا ۱۳۴۳ قمری یعنی ۱۳۳ سال (بیش از یک قرن) بدین ترتیب از ابتدای قرن سیزدهم تا حدود نیمهٔ قرن چهاردهم در ایران حکومت کرد. شرایط اجتماعی و سیاسی نیمهٔ اوّل قرن سیزدهم سبب رواج شعر شد (۸) و به این ترتیب جمع‌آوری و نگارش احوال رجال علم و ادب در دورهٔ قاجار رونق گرفت. مؤسس قاجاریه تنها چهار سال حکومت کرد و پس از او فتحعلیشاه از ۱۲۱۲ تا زمان مرگش در ۱۲۵۰ یعنی ۳۸ سال بر تخت نشست. فتحعلیشاه شاعر بود و خاقان تخلّص می‌کرد. او در پی احیای گذشتهٔ پر شکوه تاریخ زبان و ادب فارسی بود تا دربار قاجار را رونق ببخشد. بر این اساس در دوران او و نوادگانش توجّه به شاعران و نویسندگان و شعر و ادب از مسائل مهم دربار بود (۹).

در این دورهٔ ۳۸ ساله بیش از چهل تذکره نوشته شده است. این تذکره‌ها بسیار متنوّعند از جمله تذکره‌های عام (عمومی)، تذکره‌های عصری، تذکره‌های منظوم، تذکره-های شعرای ریخته‌گو و شاعران تاجیک، تذکره‌های مدحی و تذکره‌های شاعران مرثیه‌گو.

یکی از تذکره‌نویسان دورهٔ قاجار محمدصادق همای مروزی است. وی که ابتدا منشی و سپس وقایع‌نگار دربار فتحعلیشاه بود، شعر هم می‌سرود و «هما» تخلّص می-کرد. از آثار بجا مانده از وی می‌توان به *شمیم عبّاسی*، *دیوان*، *تحف عباسی*، *راح الأرواح*، *حکایات*، *مجمع الآثار*، *مناظرهٔ عقل و بخت*، *شمایل فتحعلیشاه قاجار* و *تاریخ جهان‌آرا* اشاره کرد. همچنین وی اثری در تذکره دارد به نام *زینهٔ المدایح* که در ادامهٔ نوشتار به معرّفی دقیق آن خواهیم پرداخت.

متن تحقیق

معرّفی اثر

همای مروزی دربارهٔ نامگذاری و ترتیب مطالب و محتوای اثر نوشته است: «منتخب و لباب قصاید و مقطّعاتی که شعرای ملتزم رکاب و غیره از بدو طلوع نیّر اعظم این دولت ابد مدّت الی حال تحریر که سال هفتم جلوس میمنت مأنوس است به رشتهٔ نظم کشیده و بر طبق عرض نهاده بودند با اسم و رسم شعرا و بسط و تفصیل قصاید و مقطّعات سبب نظم هر یک را در این سفینه ثبت نموده که در ذکر اسامی شعرا به استثنای ملک الشعرا که به حسب شعر و اقتضای منصب بر سایر شعرا مقدّم است تخلّص منظور و به ترتیب حروف تهجّی مسطور آمد و عروس دلآرای این رسالهٔ محفل-آرا به صورت‌آرایی خامهٔ گوهرزا به یک آرایش و دو پیرایه و زیوری زینت انجام و زیور اختتام پذیرفته از حضرت شهنشاه ظل اله به ***زینت المدایح*** مسمّی گردید» (۱۰).

وی از بخش‌های اثر اینگونه یاد کرده است:

«**آرایش** در ذکر اشعار فصاحت‌آثار خسرو عدالت‌شعار؛

پیرایهٔ اوّل در ذکر اشعار شعرای ملتزمین رکاب ظفر انتساب،

پیرایهٔ دوم در ذکر اشعار مطلق شعرای ممالک محروسه که در ثنای قبلهٔ عالم و عالمیان رطب اللسانند؛

زیور در ذکر اشعار مؤلّف و شمّه‌ای از مجاری حالات ارادت‌آیاتش» (۱۱). مؤلّف سپس اینها را مشروح توضیح داده است که خلاصهٔ آن چنین است:

در آرایش فقط اشعار فتحعلی شاه قاجار درج شده است؛

در بخش پیرایهٔ اوّل اشعار صبا، میرزا رضی، سحاب، صبور، مفتون و نشاط؛

در بخش پیرایهٔ دوم اشعار بزمی، خاوری، شرر، صباحی، مایل و مجمر؛

و در بخش زیور اشعار مؤلّف سفینه یعنی همای مروزی آمده است.

معرّفی مؤلّف

مؤلّف در بخشی از مقدّمه هم نام خودش را آورده و هم قید کرده که سفارش‌دهندهٔ کتاب شخص شاه یعنی فتحعلی شاه است: «حسب الاشاره لازم البشاره علّیهٔ سلطانی چاکر جان‌نثار و بندهٔ ارادت‌شعار محمدصادق مروزی بتقدیم خدمت مزبوره مأمور و بترتیب این کتاب مستطاب مسرور گردید» (۱۲).

نیز از بند دیگری از مقدّمه از اثر دیگر خود یعنی *تاریخ جهان‌آرای پادشاهی* یاد کرده است: «تفصیل آن سور بهجت‌نشان و تطویل آن داستان عشرت‌بینان در *تاریخ جهان-آرای پادشاهی* به انشای این بندهٔ درگاه جهان‌پناه محرّر است. چون اطناب را مقام مقتضی نبود به اختصار مطلب پرداخته لب به اظهار مطالب گشود» (۱۳). مؤلّف یک بار دیگر هم به این اثر اشاره کرده است: «و حسینقلی خان نیز به کمند کفران شاهنشاه زمین و زمان گرفتار آمد از قراری که تفصیل آن در *تاریخ جهان آرای پادشاهی* محرّر است» (۱۴).

به نظر می‌رسد او ابتدا *تاریخ جهان‌آرا* را نوشته و دومین اثر او *زینهٔ المدایح* است.

در بخش پایانی اثر که «زیور» نام دارد، همای مروزی به معرّفی دقیق‌تر خود پرداخته است. بر این اساس دربارهٔ او درمی‌یابیم که:

محمد صادق همای مروزی از مورّخان، شعرا و دولتمردان دورهٔ قاجار بوده است. وی در مرو شاهجهان به دنیا آمد و پس از تحصیل در مشهد همزمان با حملهٔ ترکمنان و ازبکان به منطقه در حدود سال ۱۲۰۰ به عراق امروزی سفر کرد. او پس از بازگشت به ایران در کاشان ساکن شد و نزد صباحی به شاعری پرداخت. او سپس به

تهران آمد و به دربار فتحعلی‌شاه راه یافت و به مناصب مهمی از جمله داروغگی دفترخانهٔ همایونی و وقایع‌نگاری دربار منصوب شد. مناصب او سبب شد تا فتحعلیشاه به محمدصادق لقب بدایع‌نگار بدهد (۱۵).

همای مروزی صاحب تألیفاتی است که آثار مصحّح و چاپ شدهٔ وی عبارتند از:

آهنگ سروش که یادداشت‌های هما دربارهٔ تاریخ جنگ‌های ایران و روس است. این اثر به کوشش امیر هوشنگ آذر گردآوری شده است؛

رسالهٔ راح الأرواح که به کوشش محمّد جعفری قنواتی گردآوری شده است.

دیگر آثار او عبارتند از:

دیوان: مجموعه اشعار او با تخلّص «هما»ست؛

تحفه عباسی رساله‌یی در آداب سلطنت به نام عبّس میرزا نایب السلطنه؛

رطب اللسان در وقایه دهۀ اول پادشاهی فتحعلی‌شاه؛

شیم عباسی رسالهٔ دیگری به نام عباس میرزا؛

قواعد الملوک که چنانکه از نام آن برمی‌آید در باب خصوصیّات و ویژگی‌هایی است که پادشاهان باید رعایت کنند.

منابع دربارهٔ سال مرگ او نظرات مختلفی دارند اما بیشتر مراجع دربارهٔ سال ۱۲۵۰ مشترک هستند (۱۶).

علّت تألیف *زینهٔ المدایح*

مؤلّف در مقدّمهٔ اثر در این باره نوشته است: «شعرای فصاحت‌شعار و فصحای بلاغت‌آثار جمعی از آنها "بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ" چون دولت و اقبال ملتزم آستان گردون‌مثال و برخی دیگر از اطراف و اکناف ممالک محروسه از الطاف و اعطاف این خسرو آسوده و مرفّه الحال بودند به شکر انعام و ثنای احسانش به اشعار دلنشین و ابیات رنگین که بیننده و خواننده را عندلیب زبان در کمال حیرت به ترانهٔ "وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا" مترنّم می‌گردید گوش زمانه را پر و صدف روزگار را مملو از در ساخته بودند و آن لآلی رخشنده و جواهر ارزنده کأنّها لؤلؤ المنثور در کتب متفرّقه و دواوین متعدّده پراکنده در یک سلک منسلک و در یک درج مندرج نیامده بود رای مهر اعتلای خسرو گیتی ستان برین معنی تعلّق پذیرفت که آن دراری رنگین و جواهر ثمین مانند عقد پروین در یک رشته منتظم و در یک حقّه مجتمع آید تا بدان وسیله گردن و گوش دانش زیبی و برد دوش شاهدبینش را زینتی حاصل گردد» (۱۷).

بنابراین مؤلّف به دستور فتحعلی‌شاه مؤظّف به تألیف این اثر شده است. مطابق این دستور او باید اشعار شاعرانی را که در سراسر ایران اشعاری در مدح شاه سروده‌اند، در یک اثر یکجا کند.

ارزشمندی‌های اثر

۱-برخی از اشعاری که در این اثر آمده، از شاعرانی صاحب دیوان است امّا این اشعار در دواوین مصحّح چاپ شده موجود نیستند از جمله:

قصیدهٔ اوّل از فتحعلی شاه قاجار با این مطلع:

چشمت ز سحر جادوی بابل نشان دهد　　زلفت نشان ز سنبل باغ جنان دهد

در دیوان مصحّح با ۲۴ بیت آمده (۱۸) امّا در نسخه‌های مصحّح در این رساله سی بیت هستند. از جمله سه بیت پایانی در دیوان مصحّح نیامده است:

دارد امید از تو که داریش کامران　　تا روز عدل زینت و زیب جهان دهد
تا دوست کامران کند و خصم روسیاه　　خواهد چو اجرشان فلک غیب دان دهد
روی عدوی جاه تو را حق چنین کند　　کام محب تو را حق چنان دهد(۱۹)

نیز ابیات قصیده با مطلع:

ای منفعل ز ماه رخت مهر خاوری　　شد ختم در جهان به تو رسم ستمگری

در *دیوان* مصحّح و نسخ مصحّح در ای رساله اختلاف دارند (۲۰).

قصیده با مطلع زیر:

تا خرامندهٔ چرخ راست خرام　　ننهد جز به کام خسرو گام

در دیوان فتحعلی خان صبا نیست.

قطعه با مطلع:

ای منظر خجسته و ای قصر سرفراز　　کاندر فراز عرش برینست پایه‌ات

در دیوان صبا نیامده است.

مثنوی با مطلع:

بیا بشنو از من یکی داستان　　ز خاقان اعظم نه از باستان

در دیوان صبا نیامده است.

قصیده با مطلع:

سلطان چرخ از ماه نو بر فرق افسر یافته　　در موکب عید صیام آفاق زیور یافته

از بیت زیر:

بر پیکرش چار آینه یا سرو را بار آینه　　در هر گهربار آینه بحری ز گوهر یافته

به بعد در *دیوان* سحاب نیامده است.

غزل با مطلع زیر:

غنچه خونین جگر از لعل سخندان تو باد　　گل چو من مشک‌دل از غنچهٔ خندان تو باد

در دیوان نشاط اصفهانی نیامده است.

۲- قید برخی از تاریخ‌ها نیز مزید بر ارزشمندی این اثر شده است.

۳-اشعاری از برخی از شعرای بی دیوان در این اثر قید شده است که عبارتند از: میرزا رضی پسر میرزا شفیع، مفتون، بزمی، مایل و همای مروزی. در بخش «شعرای مجموعه» دربارهٔ آنها اطّلاعاتی به دست داده‌ایم.

۴-اطّلاعات تاریخی ذی قیمتی در این اثر موجود است مثلاً دربارهٔ ساخت تفریح-گاه و مسجدی در چشمه علی شهر ری اطّلاعاتی به دست داده است: «به تاریخ یکهزار و دویست و هفده هجری که موکب ظفر کوکب همایون به عزم استخلاص اسرای ایران از دارالسلطنهٔ طهران گره از طرّهٔ رایات ظفرنشان و الویهٔ نصرت‌توامان گشوده منزل چشمه علی که به عرف اتراک علی یلاق گویند مضرب خیام ظفر احتشام سلطانی گردید. ازانجا که فضای آن مکان بهشت‌نشان چون حسن نکورویان ختایی با صفا و زلالش همچون شربت وصال دلبری ختنی گوارا، خاطر از سبزهٔ نوخیزش خرّم و دل از هوای نشاط افزایش با شاهد سرور همدم بود. رای جهانگشای خاقانی و خاطر مملکت‌آرای سلطانی مقتضی آمد که دران مکان دل‌فروز و منزل بهجت‌اندوز مسجدی با صفا و عمارتی دلگشا که واردین و مسافرین را از حرارت هوا پناه و از رنج راه آرامگاه باشد، سازند و عمارت مزبور را نیز وقف صحیح صریح شرعی فرمودند. به سرکار فیض‌آثار حضرت صاحب الامر -صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه- و ثواب مسجد را به روح کثیرالفتوح جد امجد خود ابّ جنّت مکانی رضوان‌آشیان محمّدحسن خان -انار الله برهانه- و والد ماجد جنّت‌مکان رضوان-آستان حسینقلی خان -طاب الله ثراه- هبه نمودند که رهروان آن بوادی و صحاری چون دران منزل با صفا از رنج راه آسایند و ادای نماز را دران مسجد دلگشا درآیند، روح کثیرالفتوح ان دو سلطان بهشت مکان را برحمت یاد نمایند».(۲۱)

شعرای مجموعه

فتحعلی خان صبا

می‌دانیم که صبا در تأسیس نهضت بازگشت ادبی نقش‌آفرین بود. در سفینهٔ *زینهٔ المدایح* دربارهٔ او آمده است که نام او فتحعلی خان و از اهالی کاشان است. او در مضمون-سازی توانا و در شاعری ماهر است. به دلیل اینکه قطعه‌ای در تاریخ جلوس فتحعلی شاه

سروده بود، به منصب ملک الشّعرایی سرافراز شد و چندی بعد به حکومت قم و کاشان و منصب احتساب و کلیدداری آستانهٔ مقدّسهٔ حضرت معصومه مفتخر شد. علاوه بر اینها جوایز بسیاری از شاه دریافت کرد (۲۲). آثار او عبارتند از: *گلشن صبا، شاهنشاهنامه (شهنشاهنامه)، خداوندنامه، خلاصهٔ الأحکام* (؟)، *دیوان اشعار، عبرت‌نامه، لیلی و مجنون* و *نصیحت‌نامه*. همچنین مؤتمن الأطبّا نامه‌های فتحعلی خان صبا را گردآوری کرده است.

میرزا رضی

در سفینهٔ مصحّح اشعاری از میرزا رضی پسر میرزا شفیع آمده است. دربارهٔ او اطّلاعات اندکی وجود دارد. از تذکره‌ها بخصوص *تذکرهٔ اختر* دربارهٔ وی این اطّلاعات یافت می‌شود: میرزا محمّد رضی متخلّص به بنده، ادیب، شاعر، مورّخ و خوشنویس اوایل قاجاریه است. او از اشراف‌زادگان آذربایجان و پدرش، میرزا محمّد شفیع، نیز مدّتی وزیر آذربایجان و مستوفی نادرشاه افشار بوده است. از کودکی و نوجوانی میرزا رضی اطّلاعی در دست نیست. وی پس از درگشت پدرش به دربار کریم خان زند رفته و به منصب استیفا رسیده است. او پس از تأسیس خاندان قاجاریه به آنها پیوست و صاحب دیوان رسایل شد. قدر و اعتبار او نزد فتحعلی شاه تا اندازه‌ای بود که از مستوفیان و منشیان خاص او شد. تنظیم و نگارش رساله‌ها و نامه‌ها، احکام و فرمان‌ها به زبان ترکی، عربی و جغتایی بر عهدهٔ او بود. فتحعلی شاه خنجری مرصّع به او اعطا کرده بود که هنگام سلام شاه به کمر می‌بست. وی در ۱۲۲۲ یا ۱۲۲۳ درگذشته و در نجف اشرف به خاک رفته است. بنا به گفتهٔ منابع او مردی زودرنج، کم حوصله و باریک‌بین بوده است (۲۳). آثار بر جای مانده از وی عبارتند از: *عشق و روح یا حسن و دل، حوادث نادر یا فتوحات یا روزنامهٔ ناپلئون یا تاریخ ناپلئون، دیوان بندهٔ تبریزی، ریاض المجتهدین، زینهٔ التّواریخ، معاد جسمانی و معراج، حکایات، نامه‌های میرزا رضی، ترجمهٔ خطبهٔ نقطه* و *خطبهٔ الف حضرت علی*ع (۲۴ و ۲۵). از دیوان شعر او، *بندهٔ تبریزی*، یک نسخهٔ دو برگی باقی مانده است. بنابراین درج اشعار او در *زینهٔ التّواریخ* غنیمت است. از بین آثار او فقط *عشق و روح* تصحیح و چاپ شده است. اطّلاعاتی که همای مروزی در سفینهٔ *زینهٔ المدایح* به دست داده، علاوه بر تمجید از قدرت شاعری و سخنوری میرزا رضی درج القاب او یعنی استاد المترسّلین و ملاذ المؤلّفین است. مروزی از دیگر آثار رضی نامی نبرده است. همچنین از زندگی، مناصب و مشاغل او حرفی به میان نیامده است.

سحاب

دربارهٔ او در سفینه آمده است: میرزا سیّد محمّد پسر هاتف است. او اصفهانی ولی متوطّن کاشان است. او در غزل و قصیده سرودن استاد است. او در تذکره‌ای به نام *رشحات سحاب* قصاید و قطعاتی را که در مدح فتحعلی شاه سروده، تدوین کرده است (۲۶). آثار او عبارتند از: *دیوان (کلّیّات)*، *سحاب البکاء (روضهٔ البکاء)*، *رشحات سحاب*. دو اثر اخیر را به او نسبت داده‌اند. همچنین تألیف تذکره (*رشحات سحاب*) ناتمام مانده است. تا آنجا که جست‌و جو شد از این دو اثر اخیر نسخه‌ای باقی نمانده است. *دیوان سحاب* به اهتمام احمد کرمی تصحیح و چاپ شده است.

صبور

دربارهٔ او در سفینه آمده است: میرزا احمد برادرزادهٔ فتحعلی خان صباست. اخلاق عالی و صفات پسندیده دارد. طبق دستور شاه کلانتر ولایت کاشان شد. او صداقت‌کیش و با اخلاص است و علاوه بر شاعری خط خوبی دارد. شعر او متین و کلامش دلنشین است(۲۷). صبور که اصالتاً از خاندان دنبلی در آذربایجان بوده در کاشان نشو و نما یافته است. وی از منشیان خاص عبّاس میرزا و برای مدّتی مستوفی دیوان او بود. وی همراه عبّاس میرزا در منصب سرهنگی فوج نومسلمانان روس (بهادران) به جنگ با روس‌ها رفت. مدفن وی در طالش است. به نظر می‌رسد وی اثر دیگری جز دیوان ندارد. *دیوان صبور* به اهتمام دکتر محمّد راستگو تصحیح و چاپ شده است.

مفتون

همای مروزی دربارهٔ او نوشته است: عبدالرزاق بیک پسر نجف‌قلی خان دنبلی بیگلربیگی تبریز است. او در تواریخ گذشتگان و اشعار شعرای عربی و فارسی پیشین تتبّع کرده است. فتحعلی شاه او را مأمور کرد که در تألیف *زینهٔ التواریخ* با میرزا محمّد رضی همکاری کند و اکنون در حال انجام دادن این مأموریت است (۲۸). آثار او عبارتند از: *بهار عشق*، *تاریخ الاوصیا*، *تاریخ دودمان دنبلی*، *تجربهٔ الأحرار و تسلیهٔ الأبرار*، *تذکرهٔ نگارستان دارا*، *جامع خاقانی*، *جنگ*، *حدایق الادباء*، *دیوان*، *دیوان الأدب فی اشعار العرب*، *رزاقیات*، *ترجمهٔ سفرنامهٔ کروسینسکی*، *سلیم و سلمی*، *شرح دیوان انوری*، *عبرت نامه*، *مآثر سلطانیه (سلطانی)*، *ناز و نیاز*، *مختارنامه* و *نگارستان دارا*.

نشاط

در سفینه دربارهٔ او آمده است: میرزا عبدالوهّاب حاکم اصفهان بود و اکنون کلانتر آنجاست. خطّ ترسّل و شکسته را درست می‌نویسد. در مثنوی سبک مولوی و

عطّار را دارد و در غزل طرز عاشق و مشتاق را دارد. حسب امر فتحعلی شاه در تألیف *زینهٔ التواریخ* با میرزا محمّد رضی سهیم شد (۲۹). آثار او عبارتند از: *آتشکده، جنگ، درج ثانی از منشآت نشاط، دیباچهٔ ترسّل، دیباچهٔ دیوان نشاط اصفهانی، دیوان (کلّیات، گنجینه، گنجینهٔ معتمد)، رساله‌ای در عرفان، رسائل، رشحات نشاط، شرح حال نشاط اصفهانی، شرح رباعی در وحدت وجود، عرفان، عریضهٔ بی نقطه، عشق و محبّت، گلستان، مقدّمهٔ دیوان خاقان* و *منشآت* (نامه‌ها). *دیوان* نشاط دو بار با عنوان *گنجینهٔ نشاط* به تصحیح عبدالباقی اعتضاد الأطبّا و نیز تصحیح حسین نخعی و بار دیگر با عنوان *دیوان نشاط اسپهانی* به کوشش حسین آذران تصحیح و چاپ شده است.

بزمی

معرّفی هما از او بسیار مختصر است: سیّد صادق اهل بیدگل از قرای حومهٔ کاشان است. او از شاگردان صباحی بود. شاعری نیکو خصال و در شاعری به قصیده-سرایی مایل و به خوش‌طبعی معروف است (۳۰). از بزمی یک *دیوان* بر جای مانده که تصحیح نشده است.

خاوری

دربارهٔ او در سفینه آمده است: معصوم در کوزه‌کنان تبریز به دنیا آمده ولی در کاشان متوطّن است. شاعری کامل و ادیبی فاضل است. در مضمون‌سازی ماهر است. به سبک اساتید متقدّم قصیده می‌سراید. رسالهٔ *فقه الحرمین* را در سفر حجاز به نام فتحعلی شاه سرود (۳۱). *تحفهٔ الحرمین، دیوان، یوسف و زلیخا* و *مهر خاوری* آثار خاوری هستند. *دیوان* او به اهتمام نرجس سپهرنژاد تصحیح و چاپ شده است. همچنین *یوسف و زلیخا* و *مهر خاوری* نیز تصحیح و چاپ شده است.

شرر

هما دربارهٔ او نوشته است: حسینعلی بیک پسر حاجی لطفعلی بیک بیگدلی متخلّص به آذر است. جوان صاحب‌کمال و شاعر شیرین‌مقال است. اکنون از شعرای مدحت‌سرای شاهزادهٔ عبّاس میرزاست. قصیده‌ای نیز در مدح فتحعلی شاه سروده است (۳۲). آثار او عبارتند از: *دیوان، شکایت‌نامه* و *مجمره* است. *دیوان* شرر بیگدلی با عنوان *فغان دل* به اهتمام شمس الدّین محمّد علی مجاهدی چاپ شده است.

صباحی

سلیمان بیدگلی شاعری است به فضایل و خصایل آراسته و اخلاقش از صفات مذموم پیراسته. در علوم رسمیّه بویژه ریاضی سرامد فضلاست. بیشتر شعرا از جناب او

قواعد سخن‌سنجی و ضوابط نکته‌دانی استفاده نموده‌اند (۳۳). تاریخ دقیق تولّد او، نام و نشان پدر و اجدادش و دوران کودکی و نوجوانی او خبری نیست. در جوانی به تحصیل ریاضی و هندسه مشغول شد. در زلزلهٔ ۱۱۹۲ در کاشان خانوادهٔ خود را از دست داد/ او از پیشگامان نهضت بازگشت ادبی بود. او با هاتف اصفهانی و شهاب ترشیزی دوستی و معاشرت داشت و در شعر شاگرد آذر بیگدلی بود و ظاهراً تخلّص خود را از او گرفته است. محمّد صادق بزمی از شاگردان او بود. صباحی چهارده‌بندی در رثای حضرت سیّد الشّهدا سرود که غفّاری کاشانی او را به سبب این مرثیه محتشم ثانی خوانده است(۳۴). *دیوان*، *صنم‌خانه* و *گل گلستان* از آثار اوست. *دیوان* صباحی به تصحیح پرتو بیضائی تصحیح و چاپ شده است.

مایل

همای مروزی دربارهٔ او نوشته است: میرزا محمّد علی پسر میرزا کاظم مستوفی دیوان و از محرّرین دفترخانهٔ فتحعلی شاه قاجار است. جوانی نیکو خصال و شاعری پسندیده و طبعش به نظم و نثر مایل است و اگر ممارست کند به کمال می‌رسد و ترقّی می‌کند (۳۵). مقصود از این شاعر اخیر، محمّد علی پسر کاظم آشتیانی است. او مستوفی و وزیر جنگ عبّاس میرزا ولیعهد بود و نزدیک به ۱۶۰۰ قصیده و ترکیب‌بند در ستایش مذهبی و دیوانی با چند رباعی دارد.

مجمر

هما دربارهٔ او دو سطر نوشته است: سیّد حسین شاعر اصفهانی است. او خوش اخلاق و در شاعری بی نفاق است (۳۶). مؤلّف *مجمع الفصحا* دربارهٔ او آورده است: آقا سیّد حسین از سادات طباطبایی اردستان در آغاز جوانی به تهران آمد و به واسطهٔ میرزا عبدالوهّاب اصفهانی، منشی الممالک، در درگاه خاقانی بار یافت و مجتهد الشّعرا لقب یافت و در مجلس شاهزادگان به منادمت شتافت و در ۱۲۲۵ فوت شد. دیوان مختصری از او مانده و اشعار نمکین دارد و اگر دیر زیسته بود، ترقّی می‌کرد (۳۷). *دیوان* او نخستین بار به تصحیح ابوالحسین طباطبائی جلوه در قالب چاپ سنگی تصحیح و چاپ شده و بار دوم با مقدّمهٔ محمّد محیط طباطبائی چاپ شده است.

همای مروزی

در بخش معرّفی مؤلّف دربارهٔ او سخن راندیم.

نتیجه

بسیاری از شعرای دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار در مدح او شعر سروده‌اند و با دربار ارتباط داشته‌اند. شعرایی که در *زینهٔ المدایح* یاد شده‌اند، همگی، این دو ویژگی را داشته‌اند. همای مروزی که خود از نجیب‌زادگان مرو شاه‌جهان بود پس از ارتباط با ملک‌الشعرای دربار فتحعلی شاه قاجار به مناصب مهمی دست یافت و بنا بر استعدادی که داشت در تذکرهٔ خود از بزرگان دربار یا کسانی که با دربار و ملک‌الشعرا یعنی فتحعلی‌خان صبا ارتباط داشتند، یاد کرد و نمونه اشعاری از آنها را آورد و بدین ترتیب شعرای طراز اول آن دوره را در تذکره‌اش یاد کرده است. این بدین معناست که بسیاری از شعرا از تذکرهٔ او حذف شده‌اند.

اگرچه قرار بر این بوده که اشعار شعرای ایران در مدح شاه را در اثرش تدوین کند اما قریب به اتّفاق شعرایی که در اثر او معرّفی شده‌اند در تهران و ممالک اطراف آن ساکن بوده‌اند؛ یعنی او به خودش زحمت نداده که با شاعران ولایات دیگر مکاتبه کند یا از طریق مطالعهٔ اشعارشان به تکمیل کتابش بپردازد.

همای مروزی دربارهٔ ذکر احوال و اشعار شعرا یکسان عمل نکرده و برای برخی از آنها بیشتر از دیگان نوشته است و حتّی به آثار برخی از آنها اشاره نکرده است. به نظر می‌رسد او معیار رفاقت و نزدیکی را در بیان تراجم شعرا مدّ نظر خود داشته است.

☆☆☆☆☆

منابع

۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶)، **لغتنامه**، تهران: مؤسّسهٔ لغتنامه دهخدا، ذیل تذکره.
۲. عطّار، محمّد (۱۳۸۷)، **تذکرهٔ الأولیا**، تهران: گنجینه، ص ۱۶.
۳. راوندی، محمّد (۱۳۶۳)، **راحهٔ الصّدور**، تصحیح محمّد اقبال، تهران: علمی، ص ۵۷.
۴. فتوحی، محمود (۱۳۸۷)، **نظریهٔ تاریخ ادبیّات**، تهران: روزگار، ص ۲۸۸.
۵. خاتمی، احمد (۱۳۷۳)، **تاریخ ادبیّات ایران در دورهٔ بازگشت ادبی**، تهران: پایا، صص ۶۴-۵۱.
۶. مسعودی، حسین (۱۳۸۵)، **تقسیم‌بندی تذکره‌ها**، دایرهٔ المعارف اسلامی، ج۱۴، تهران: مرکز دائرهٔ المعارف اسلامی، صص ۷۱۸-۷۱۷.
۷. به‌آبادی، مرضیه (۱۳۹۷)، «**نقد و بررسی تذکره‌های دورهٔ قاجار**»، رسالهٔ دکتری، سیستان و بلوچستان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۳۴-۲۸.

۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲)، **تاریخ ادبیّات در ایران**، ج۵، بخش۳، تهران: فردوسی، صص ۱۵۹۰-۱۵۸۸.

۹. فتحلیشاه قاجار، (۱۳۷۰)، **دیوان اشعار**، تهران: قائم مقام، ص ۳۲.

۱۰. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینهٔ المدایح**، نسخهٔ دستنویس به شمارهٔ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۱۲-۱۱.

۱۱. همان، ص ۱۲.

۱۲. همان، ص ۱۱.

۱۳. همان، ص ۱۰۴.

۱۴. همان، ص ۱۶۱.

۱۵. همان، ص ۳۴۳.

۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۶)، **لغتنامه**، تهران: مؤسّسهٔ لغتنامه دهخدا، ذیل همای مروزی.

۱۷. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینهٔ المدایح**، نسخهٔ دستنویس به شمارهٔ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، ص ۱۱.

۱۸. فتحلیشاه قاجار، (۱۳۷۰)، **دیوان اشعار**، تهران: قائم مقام، ص ۱۰.

۱۹. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینهٔ المدایح**، نسخهٔ دستنویس به شمارهٔ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، ص ۱۹.

۲۰. فتحلیشاه قاجار، (۱۳۷۰)، **دیوان اشعار**، تهران: قائم مقام، ص ۲۰.

۲۱. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینهٔ المدایح**، نسخهٔ دستنویس به شمارهٔ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۲۶۳-۲۶۲.

۲۲. همان، ص ۴۰.

۲۳. احمد بن فرامرز اختر (۱۳۴۳)، **تذکرهٔ اختر**، ج۱، تصحیح عبدالرسول خیّامپور، تبریز: [بی‌نا]، صص ۳۴-۳۱.

۲۴. میرزا رضی تبریزی (۱۴۰۰)، **زینهٔ التّواریخ**، تصحیح علی اصغر رجبی، تهران: آرمان پژوهان، ص ۱۸.

۲۵. درایتی، مصطفی (۱۴۰۰)، **فنخا**، ج ۳۵، تهران: کتابخانه ملّی، ص ۸۶۳.

۲۶. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینهٔ المدایح**، نسخهٔ دستنویس به شمارهٔ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۲۲۱.

۲۷. همان، ص ۲۴۹.

۲۸. همان، ص ۲۷۷.

۲۹. همان، ص ۲۸۲.

۳۰. همان، ص ۳۱۴.

۳۱. همان، ص ۳۱۷.

۳۲. همان، ص ۳۲۷.

۳۳. همان، ص ۳۳۰.

۳۴. ولی‌پور، مونا (۱۴۰۰)، «صباحی بیدگلی»، **دانشنامه جهان اسلام**، ج۲۹، تهران: بنیاد دائرۀ المعارف اسلامی، ۲۶۷.

۳۵. همای مروزی، محمد صادق (بی‌تا)، **زینۀ المدایح**، نسخۀ دستنویس به شمارۀ ۱۶۸۵۵، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۳۳۵.

۳۶. همان: ۳۴۰.

۳۷. هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲)، **مجمع الفصحاء**، ج۲، تهران: امیرکبیر، ص ۱۴۱۹.

Bibliography

1. Aḥmad ibn Faramarz Akhtar (1343/1964), Tazkera-ye Akhtar, ed. ʿAbd al-Rasūl Khayyāmpūr, Tabriz: n.p.
2. Bāmdād, Mahdi (1371/1992), Sharḥ-e Ḥāl-e Rejāl-e Īrān, Vol. 2, Tehran: Zavvār.
3. Beh-Ābādi, Marzieh (1397/2018), "A Critical Study and Review of Qajar Era Tazkeras," PhD dissertation, Sistan and Baluchestan: University of Sistan and Baluchestan.
4. Jahānbakhsh, Jouya (1378/1999), Rāhnamā-ye Taṣḥīḥ-e Motūn, Tehran: Mīrāth-e Maktūb.
5. Khātami, Ahmad (1373/1994), Tārīkh-e Adabiyyāt-e Īrān dar Dowre-ye Bāzgasht-e Adabī, Tehran: Pāyā.
6. Derāyati, Mostafa (1400/2021), Fankhā, Vol. 35, Tehran: National Library of Iran.
7. Dehkhodā, Ali Akbar (1386/2007), Loġatnāme, Tehran: Dehkhodā Lexicographical Institute.
8. Rāvandi, Muḥammad (1363/1984), Rāḥat al-Ṣodūr, ed. Muḥammad Iqbāl, Tehran: ʿElmī.
9. Ṣafā, Ẕabīḥ Allāh (1372/1993), Tārīkh-e Adabiyyāt dar Īrā, Vol. 5, Part 3, Tehran: Ferdowsi.
10. ʿAṭṭār, Muḥammad (1387/2008), Tazkerat-al Owliyāʾ, Tehran: Ganjineh.
11. Fatḥ-ʿAlī Shāh Qājār (1344/1965), Dīvān-e Ashʿār, Tehran: Qāʾem-Maqām.
12. Fotūḥī, Maḥmūd (1387/2008), Naẓarīye-ye Tārīkh-e Adabiyyāt, Tehran: Rūzgār.
13. Masʿūdī, Ḥosayn (1385/2006), "Taqsīm-bandī-ye Tazkera-hā", in Dāʾerat al-Maʿāref-e Eslāmī, Vol. 14, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
14. Mīrzā Razī Tabrīzī (1400/2021), Zīnat-al Tavārīkh, ed. ʿAlī Aṣġar Rajabī, Tehran: Ārmān Pazhūhān.
15. Valīpūr, Mona (1400/2021), "Ṣabāḥī Bīdelī," Dānešnāme-ye Jahān-e Eslām, Vol. 29, Tehran: Foundation of the Great Islamic Encyclopedia.
16. Hedāyat, Reżā qolī Khān (1382/2003), Majmaʿal Foṣaḥāʾ, Vol. 2, Tehran: Amīr Kabīr.
17. Homā-ye Marvazī, Muḥammad Ṣādeq (n.d.), Zīnat al-Madāyeḥ, manuscript no. 16855, Tehran: National Library of Iran.

❖❖❖